پدیدارشناسی آگاهی ایرانی

ادامه از صفحه ۷

به نظر می‌رسد نکته اصلی کتاب شما طرح همین خصلت دوگانه «شاعرانگی» است. شما در آثار پیشین‌تان نیز به حقیقت‌های دوگانه اشاره داشته‌اید و مثلا از دو بعد عمودی و افقی جهان (اسطوره و عقل) نام می‌برید که آشتی‌ناپذیر و مانعه‌الجمع‌اند. اما در این کتاب مفاهیمی را پیش می‌کشید همچون «پدیدارشناسی آگاهی شاعرانگی» یا «تبارشناسی معنوی تفکر ایرانی» و نظایر آن. آیا استفاده از این مفاهیم برای رفع این تضاد است؟

داریوش شایگان: نه واقعا. تمام تلاش من معطوف بر این بوده است که شاعرانگی ایرانیان را آن‌طور که هست و بدون هیچ‌گونه ارزش‌داوری برجسته کنم، البته از زاویه دیدی از بیرون. همّ من در این کتاب مصروف توضیح و تبیین این ارتباط بوده است. در آغاز نیز نشان داده‌ام که این برخورد همچون تیغ دودم است. هرچند این موضوع را نشکافتم و به یک اشاره کوتاه بسنده کردم. در کتاب «نگاه شکسته» به‌تفصیل به این مساله پرداخته‌ام.

محمدمنصور هاشمی: از این کتاب و توصیفی که به دست می‌دهد دوسویه‌داشتن ماجرا برمی‌آید: هم منحصربه‌فردبودن این رابطه و هم محدودیت‌هایی که این رابطه منحصربه‌فرد ایجاد می‌کند. اما قاعدتا خود خواننده بعد از خواندن این توصیف باید به امکانات و محدودیت‌هایی که این رابطه پدید می‌آورد ببندیشد.

داریوش شایگان: جنبه مثبت آن اشاره به استثنایی‌بودن این پدیده است. شما در هیچ‌جای دنیا سراغ ندارید که مردم بر سر مزار شاعران خود بروند و با مقبره شاعرانشان همچون زیارتگاه برخورد کنند. هر فرد ایرانی برای مثال رابطه‌ای شخصی با حافظ دارد، اینکه آن فرد فرهیخته است یا عامی یا عارف است و رند، اهمیت چندانی ندارد، هریک به فراخور حال و استعداد ذاتی خود آن را تعبیر می‌کنند و از آن بهره می‌گیرند و از خواندن اشعار وی لذت می‌برند؛ به‌قول مولانا «هرکسی از ظن خود شد یار من/ از درون من نجست اسرار من». این نشان‌دهنده ارتباط عمیقی است که میان ایرانیان و شاعرانشان وجود دارد. حضور اینچنینی ایرانیان بر مزار عطار، حافظ، خیام و سعدی پدیده‌ای کاملا استثنایی است. شما هیچ‌گاه فرانسوی‌ها را به این شکل در گورستان پرلاشز یا پانتئون نمی‌بینید. مقبره بودلر در مونپارناس در نزدیکی خانه من در فرانسه است ولی تا حالا ندیده‌ام که کسی به نیایش بر سر مزار او بنشیند. پس این شکل از مواجهه، خصلتی کاملا ایرانی است.

آیا درست به همین دلیل نیست که مواجهه آنها با شاعرانشان زنده‌تر است؟

داریوش شایگان: شما می‌خواهید این برخورد را وارونه کنید.

شاید بتوان از تعبیر نیچه در برخورد ملت‌ها با تاریخ کمک گرفت. او در رساله «در باب فواید و مضار تاریخ برای زندگی» به مواجهه انتقادی با تاریخ به‌عنوان یگانه‌مواجهه حقیقی اشاره می‌کند و نه برخورد یادمان‌ساز و عتیقه‌مدار. شاید ما این شکل از مواجهه با تاریخ و سنت را از دست داده‌ایم یا هنوز تجربه نکرده‌ایم.

داریوش شایگان: مواجهه غربی‌ها با میراث فرهنگی‌شان برداشتی تاریخی و انتقادی است، در ذهن آنها یک شاعر کلاسیک با یک شاعر رمانتیک یا یک شاعر سمبلیست در یک باغ نیستند و مقاطع متفاوتی از ظهور هستی را می‌بینند. اما این شکل از عبادتی که ما با شاعران خود داریم در غرب وجود ندارد. واژه «عبادت» شاید برای نشان‌دادن رابطه ما با شاعرانی همچون سعدی و حافظ مناسب باشد.

محمدمنصور هاشمی: به‌نظرم این بحث درباره «زنده‌بودن یا «زنده»نبودن تا حدی به معنایی که از این کلمه مراد می‌شود ربط دارد. شما به این رابطه‌ای که آقای شایگان توصیف کردند نگویید زنده هم تغییری در بحث ایجاد نمی‌شود. چون ایشان داوری ارزشی نکرده‌اند که این رابطه زنده و خوب است و رابطه غربی‌ها مرده و بد. مهم این است که به‌هرحال مواجهه ما با شاعرانمان در مقایسه با برخورد غربی‌ها با شعرایشان، دو شکل کاملا متفاوت است و توجه به این تفاوت اهمیت دارد.

داریوش شایگان: شاید بتوان چنین گفت که مواجهه ما با شاعرانمان حالت و فرم «عبادی» دارد، اما غربی‌ها با تاریخشان برخوردی تحقیقاتی و انتقادی دارند؛ از جنس همان مواجهه‌ای که مثلا با آثار باستانی در رم دارند. یعنی به عبارت دیگر گذشته به ابژه‌ای تبدیل می‌شود که قابل مطالعه و تحقیق است. ممکن است با خواندن برخی از اشعار شاعران بزرگ خود حال خاص یا حیرت و شک به آنها دست دهد، ولی این دید همواره به نحوی تاریخی است.

مساله زنده و مرده‌بودن این رابطه نیست؛ بلکه این است که برای مثال در فلسفه فرانسوی نمی‌توان ردپای بودلر را نادیده گرفت. در حقیقت نمی‌توان تفکر فرانسوی را از سنت ادبی گذشته‌اش جدا کرد اما گویی در اینجا دو حوزه کاملا جدا از هم داریم که از یکدیگر بیگانه‌اند.

محمدمنصور هاشمی: به نظرم اینطور نیست. فلسفه ما از شاعرانگی ما جدا نیست. مثلا فلسفه اشراقی سهروردی آیا چیزی به‌جز جمع میراث فردوسی با سنت عرفانی ماست و تبدیل حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی براساس ظرفیتی که مثلا ماجرای کیخسرو برای تاویل عرفانی داشته است؟ یا فلسفه صدرایی دور از عالم شاعرانه مولوی است؟ «تئوسوفی» سنت ما به انحای گوناگون پدیدار شده است، هم در شعرمان و هم در فلسفه‌مان و هم در بقیه جلوه‌های فرهنگمان. تنها جنبه فرهنگمان نیست اما یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن است با ظهور و بروزهای متفاوت در حوزه‌های مختلف.

داریوش شایگان: اما با فلاسفه‌مان چنین ارتباط نزدیکی نداریم.

محمدمنصور هاشمی: مسلما؛ شعرای ما بسیار زنده‌ترند. محور ادبیات و فرهنگ ما شعرمان است.

داریوش شایگان: در حقیقت، بهتر است بگوییم که مقام اسطوره‌ای پیدا کرده‌اند. همان‌طور که یک هندو در معبد خود با ویشنو، راما یا شیوا ارتباط برقرار می‌کند همان رابطه را ما با این شاعران داریم که پیوندی است بسیار عمیق.

محمدمنصور هاشمی: کمااینکه درباره زندگی این شاعران و در «زندگینامه»های آنها افسانه‌ها و افسانه‌سرایی‌های فراوان هست که نشان از فرآیند تبدیل‌شدن آنها به افسانه و جایگاه اسطوره‌ای‌یافتن آنها نزد ما دارد.

یکی از اصطلاحات پرکاربرد این کتاب «زمان‌حضور» است که در بسط مفهوم شاعرانگی بسیار به کار گرفته شده. شما با تعریف زمان حضور به «ارتقابه مرتبه دیگری از وجود»، آن را درباره هر پنج فیگور این کتاب به کار می‌گیرید و می‌کوشید آن را در برابر زمان تاریخی قرار دهید. کمی درباره این مفهوم‌بگویید.

شایگان: مواجهه ما با شاعرانمان حالت و فرم «عبادی» دارد، اما غربی‌ها با تاریخشان برخوردی تحقیقاتی و انتقادی دارند؛ یعنی گذشته به ابژه‌ای تبدیل می‌شود که قابل مطالعه و تحقیق است. ممکن است با خواندن برخی از اشعار شاعران بزرگ خود حال خاص یا حیرت و شک به آنها دست دهد، ولی این دید همواره به نحوی تاریخی است

داریوش شایگان: زمان حضور برای فهم نحوه مواجهه ما با هر یک از این شعرا مهم است. از رابطه حماسی تا رابطه وجد و سماع و اجتماعی. اما زمان حضور درباره خیام متفاوت است. چراکه برخلاف دیگر چهره‌ها، خیام تفکر نوافلاطونی ندارد و به قوس تصاعدی و نزولی وجود چندان توجهی نمی‌کند، آنچه در شعر او مشهود است تقطیع زمان است. به زبان بودلر، ملالی که در شعر اوست از تکرار پی‌درپی زمان به‌وجود می‌آید و این حوادث مدام تکرار می‌شود؛ تکراری عبث. تنها راه رهایی از این تکرار عبث این است که به‌صورت لحظه‌ای و ناگهانی از آن بیرون بیایید؛ یعنی همان مفهوم دم یا لحظه. پس خیام با دیگران متفاوت است. درواقع خیام جهان هستی‌شناسانه افلاطونی را وارونه کرده است، نظیر برخوردی که نیچه با نظام افلاطونی داشت.

از خیام گفتید، شاید بتوان نمونه‌ای از برخورد مدرن، یا آنچه زنده می‌گوییم را در ادبیات ما با خیام نشان داد؛ برخورد هدایت با خیام.

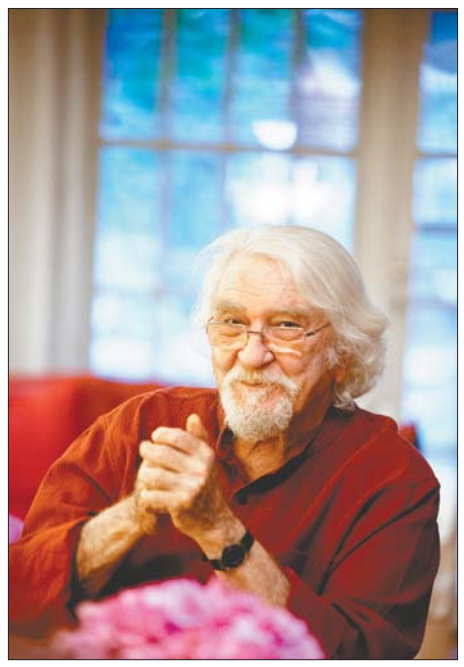

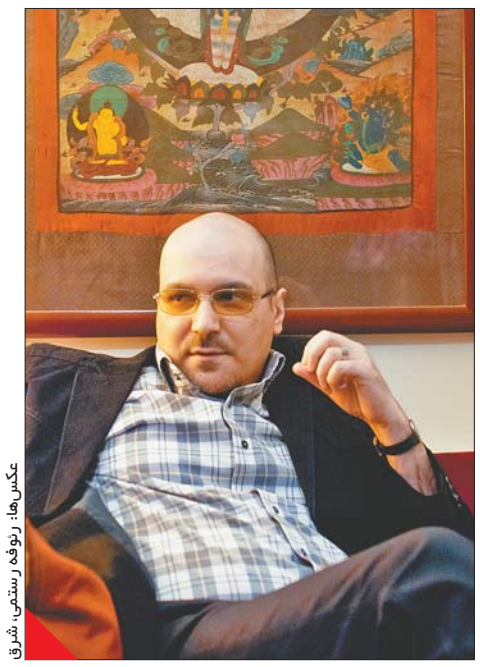

عکس‌ها: رزوفه رستمی، شرق

داریوش شایگان: درست است، هدایت با خیام و بودا احساس نزدیکی می‌کرد. چون شباهت‌هایی میان آنها وجود دارد؛ هردو آنها به شکلی نافی وجودند و بیشتر متمرکز بر صیرورت و شدن در جهانند. البته بودا این مساله را به‌صورت استمرار لحظات پی‌درپی می‌بیند که هیچ لحظه‌ای شبیه لحظه پیشین نیست اما مدام تکرار می‌شود و نوعی جوهر سیال ایجاد می‌کند که هم هست و هم نیست. از این جوهر سیال هیچ وجود ثابتی منتج نمی‌شود. اما خیام از فانوس خیال می‌گوید. برای خیام هم این تسلسل وجود دارد و هستی در حکم فانوس خیال است، یعنی توهمی بزرگ.

شما زمان حضور را در سعدی با مفهوم «پایدیا» در تفکر یونانی مقایسه می‌کنید. مقصود از این مقایسه چیست؟

داریوش شایگان: نباید از نقش سعدی در منظومه فکری ایرانیان غافل شد. چون او تنها شاعری است که جایگاه و منزلتی اجتماعی دارد. پایدیا در اندیشه یونانی یعنی تعلیم و تربیت انسان در جهت آرمانی خاص. در ایران همین نقش را سعدی ایفا می‌کند. پایدیا برای یونانیان به این معناست که خلقیات انسان را آگاهانه چنان شکل دهیم که منطبق بر یک صورت آرمانی باشد، می‌توان گفت که این صورت آرمانی از دید سعدی همان الگوی ایرانی-عرفانی است که از اسلام نشأت می‌گیرد. واژه پداگوژی (Pedagogy) به‌معنای تربیت نیز از همین اصطلاح پایدیا می‌آید که حکمت عملی و عقل سلیم نیز در آن وجود دارد. نظیر همان کاری که کنفوسیوس در چین انجام داده است. درباره سعدی نیز این تعلیم و تربیت برای آرمانی خاص وجود دارد و کاربرد آن در زندگی روزانه ما نیز کاملا مشهود است. اصطلاحات روزمره‌ای نظیر «عطایش را به لقایش بخشیدند»، «خانه از پای‌بست ویران است» و... همه وامدار سعدی است و بسیار پرکاربرد است. به همین منظور در این کتاب با ارجاع مجدد به گلستان سعدی، مجموعه‌ای از تعابیر و اصطلاحاتی را آورده‌ام که نشان از همین سویه در سعدی دارد.

هاشمی: فلسفه ما از شاعرانگی ما جدا نیست. مثلا فلسفه اشراقی سهروردی آیا چیزی به‌جز جمع میراث فردوسی با سنت عرفانی ماست؟ یا فلسفه صدرایی دور از عالم شاعرانه مولوی است؟ «تئوسوفی» سنت ما به انحای گوناگون پدیدار شده است، هم در شعرمان و هم در فلسفه‌مان و هم در بقیه جلوه‌های فرهنگمان

به نظر می‌رسد خیام در میان این پنج فیگور جایگاه ممتازی برای شما دارد. اگر زمان حضور در فردوسی به «انسان کامل» و در سعدی به «پایدیا» می‌رسد اما گویی در خیام با شکلی از «نیهیلیسم فعال» در پیوند است. شما نخست نشان می‌دهید که خیام قایل به نقصی در جهان و در ذات چیزهاست و آن بیهودگی ذاتی و ازلی جهان است. سپس دو تلقی سلبی و ایجابی از مواجهه خیام را با بیهودگی نشان می‌دهید که در برخورد سلبی به نابودکردن همه توهمات منجر می‌شود اما در تلقی ایجابی ناگهان لحظه حضور را بازمی‌یابد. چنین توصیفی از خیام تا چه حد در «پدیدارشناسی شاعرانگی ایرانیان» جلوه دارد؟

داریوش شایگان: درست است، یک وجه از تفکر خیام جنبه سلبی دارد و بخش دیگر آن جنبه تذکر. از همین‌رو، تفکر خیامی در دیگر شعرا خصوصا حافظ نیز وجود دارد. حتی در زندگی روزمره افراد عادی. همه انسان‌ها گویی در کارگاه کوزه‌گری هستند و کوزه‌ها می‌شکنند و گل می‌شوند و دوباره کوزه می‌شوند. پس تفکر خیامی در اندیشه ما ایرانیان وجود دارد. در تفکر خیام، به محض اینکه متوجه می‌شوید این تکرار عبث است، در یک‌دم این دایره شکسته می‌شود و در این لحظه از زمان خارج می‌شوید؛ درواقع، به‌نوعی بی‌زمانی می‌رسید. جالب است نزد رواقیون متاخر یونانی نیز چنین تفکری وجود دارد. آنها از تعبیر «آتاراکسی» (ataraxie) استفاده می‌کنند، یعنی نوعی صفای دل و قطع علاقه و بی‌نیازی از دنیا، یا به قول عرفا حالت استغنا.

شما برای بیشتر ماجراهای حماسی فردوسی سرانجامی تراژیک قایلید و آنها را بسیار شبیه تراژدی یونانی می‌دانید و با استفاده از تعبیر جرج اشتاینر از مفهوم «دیگری» در بررسی تراژدی‌های شاهنامه می‌گویید. منظور تان از «دیگری» در بررسی تراژدی‌های شاهنامه چیست؟ این مفهوم تا چه حد وجه اجتماعی به تراژدی‌ها می‌بخشد؟

داریوش شایگان: مفهوم «دیگری» در هر تراژدی‌ای وجود دارد. در تراژدی یونانی نیز به همین ترتیب. دلیلی ندارد که اودیپ پدر را خود به قتل برساند و با مادر خویش همبستر شود. چرا چنین می‌شود؟ در تراژدی مصیبتی وجود دارد که شما نسبت به آن آگاه نیستید اما گرفتار آن هستید. در مورد سیاوش هم همین‌طور. اوج قضیه در فردوسی در نبرد رستم و سهراب است که سهراب را به جنگ می‌کشد. درواقع سرنوشتی است که حتی باوجود بی‌میلی شخصیت‌های داستان رخ می‌دهد، مثل جنگ رستم و اسفندیار که دو هماورد یکدیگر را به سبب دلاوری و جوانمردی می‌ستایند ولی ناگزیر از این نبردند و از سر اکراه به این کارزار محتوم تن می‌دهند. «دیگری» در حکم تقدیر است که از اختیار شما خارج است و شما قربانی آن هستید.

محمدمنصور هاشمی: در حقیقت، تراژدی جنگ تقدیر و اختیار آدمی است؛ حکایت محدودیت اختیار و آزادی.

داریوش شایگان: همین مساله را شما در زندگی روزمره ایرانیان هم می‌بینید: شانه‌خالی‌کردن از مسوولیت و همه‌چیز را به تقدیر و سرنوشت گره‌زدن.

و این مساله هم از جنبه‌های منفی شاعرانگی ایرانیان است؟

محمدمنصور هاشمی: کتاب آقای دکتر شایگان، جنبه هنجاری (normative) و تجویزی ندارد که در آن بیاید این رابطه باید اینطور باشد یا این رابطه نباید اینطور باشد. همانطور که اشاره کردم کتابی توصیفی است درباره مواجهه ایرانیان با شاعران بزرگشان که در آن جنبه‌های مثبت و منفی نشان داده می‌شود. در آن رابطه‌ای توصیف می‌شود که می‌توان به جنبه‌های مثبت و منفی آن اندیشید.

داریوش شایگان: دقیقا. اما با تمام این اوصاف، می‌توان گفت این شکل از مواجهه استثنایی است و هیچ جای دنیا نظیرش را نمی‌یابید.

این پنج فیگور کتاب با مفهوم شاعرانگی تا چه حد به ایده «فضای فرافردی» شما نزدیک می‌شود؟

داریوش شایگان: نمی‌دانم منظور شما از فرافردی چیست. شاید منظورتان از «فرافردی» اشاره به خود یا Self باشد یا آنچه در فلسفه اسلامی نفس مطمئنه خوانده می‌شود. Self همان جایی است که دنیای آگاه و ناآگاه تلفیق می‌شوند و عمل کیمیایی به وجود می‌آید و به «من» بزرگی می‌رسید که همه‌چیز را در برمی‌گیرد. یونگ به این مفهوم می‌گوید process of individuation، نوعی تکامل روح و تجرید نفس. ولی ارتباطی بین این مفهوم با موضوع کتاب وجود ندارد. شاید برخی از شعرا مثل مولوی و حافظ به این مقام رسیده باشند، ولی بنده حقیر سراپا تقصیر چنین ادعایی ندارم.

از این پنج شاعر، کدام‌یک بیشتر به این ایده نزدیک است؟

داریوش شایگان: در حافظ، مولانا و سعدی که مشهود است. در فردوسی نیز رسیدن پهلوانان به انسان کامل این ایده را تداعی می‌کند. البته در مورد فردوسی ایده‌های من، چنانکه در مقدمه کتاب نیز ذکر کردم، متاثر از شاهرخ مسکوب است. در فردوسی نمونه کامل پهلوان، فرزانه‌شاه است و کهن الگوی فرزانه‌شاه، کیخسرو دارنده جام‌جم.

محمدمنصور هاشمی: تصورم این است که شما علاوه بر اینکه این شاعران را در بستری معنوی قرار می‌دهید، در کل «شعر» را نیز در همین بستر می‌نشانید. در یکی از نوشته‌هایتان عبارتی از «سن ژون پرس» نقل می‌کنید در باب وجه معنوی شعر که موید این تصور است.

داریوش شایگان: شعر مقامی انتولوژیک دارد. از دوران انسان غارنشین تا انسان اتمی، شعر وجود داشته. شعر با کلام هستی به وجود می‌آید و ارتباط شاعر با جهان نیز بر همین اساس است. در نهایت فراموش نکنید این کتاب به هیچ پرسشی پاسخ نمی‌دهد بلکه تنها و تنها توصیفی از یک مواجهه است و البته طرح یک مساله.

ادامه از صفحه ۷

مردانگی: کلیشه‌ای همیشگی یا هویتی نو

کتاب، موضع فمینیست‌ها را در این‌باره چنین واکاوی می‌کند: پسافمینیسم نیز به‌عنوان بخشی از «فمینیسم پسامدرن» روایت سازه‌گرایانه از مفاهیم مردانگی و زنانگی دارد و برای حفظ تداوم فمینیستی خود به تعیین دیگری غیرزنانه می‌پردازد و همچنین برای فراتر رفتن از فمینیسم سنتی «دیگری» را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که ائتلاف با او ممکن باشد. این کار از طریق طرح دوگانگی جدید زنانگی/ مردانگی در مقابل دوگانگی سنتی زنان/ مردان صورت می‌گیرد. زنانگی و مردانگی نه دو ذات متفاوت، بلکه دو برساخته زبانی و فرهنگی هستند که در فرآیندهای جامعه‌پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند. این دو برساخته فرهنگی درعین حال که همدیگر را تکمیل می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین آنها می‌توانند به جای رابطه دو قطبی که یکی دیگری را نفی می‌کند دارای رابطه‌ای تکمیلی باشند. (قانعی‌راد و همکاران، ۱۳۸۸:۱۳۰) در این منطق، اگر «مرد بودن» جنبه بیولوژیکی دارد، مردانگی بیشتر خصلت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارد. جنسیت صبغه فرهنگی دارد، بنابراین زنان همانند مردان می‌توانند عمل کنند و شخص با مجموعه‌ای از رفتارهای خود، وارد عرصه مردانگی به‌عنوان یک فضای فرهنگی شود. در این نگرش «مرد بودن و امر زنانه» دلالت بر دامنه‌ای از ویژگی‌های توصیف‌شده فرهنگی قابل تبدیل هم به مرد و هم به زن دارد. بنابراین، همان‌طور که نسخه‌های مرد و زن از مردانگی وجود دارد، نسخه‌های مرد و زن از زنانگی نیز وجود دارد. به نظر یعقوبی، کانل مفاهیم پدرسالاری و مردانگی را در نظریه فراگیر و جامعی در مورد روابط جنسیتی با هم ادغام کرده است: به گمان کانل، مردانگی‌ها بخش عمده‌ای از نظم جنسیتی است و جدا از آن، یا جدا از زنانگی‌هایی که با آن همراه است، قابل درک نیست. نظریه کانل برخلاف سایر نظریه‌های سابق، به بررسی زنان و مردان به‌صورت جدا از هم نمی‌پردازد. در حالی که معمولا چنین پنداشته می‌شود که یک نوع مردانگی ثابت در تمام موقعیت‌های زمانی، مکانی و اجتماعی وجود دارد. کانل با بررسی مردان مختلف حاضر در جامعه و ساختن «تیپ‌های ایده‌آلی» از مردانگی آنها، نشان داد که در هر دوره و زمینه خاص، روابط جنسیتی خاصی مسلط است که مردانگی و زنانگی در آن هژمونیک هستند. در این‌باره، سایر انواع مردانگی یا زنانگی «منحرف» و غیرطبیعی جلوه خواهند کرد. کیمل نیز درخصوص مردانگی، دیدگاه مشابه و سازه‌گرایانه‌ای درخصوص مردانگی دارد. کیمل معتقد است که به‌کاربردن مردانگی‌ها حاکی از تنوع مردانگی است؛ چراکه در هر جامعه و در هر دوره، گروه‌های مختلف از مردانگی و تفاوت‌های فردی، تعریف خود را دارند. گرچه نیروهای اجتماعی دست به کار ساختن تفاوت‌های نظام‌مندی بین مردان و زنان هستند، تفاوت‌های میان مردان و زنان، کمتر از تفاوت‌های درون مردان یا درون زنان است. برخی از فرهنگ‌ها مردان را تشویق می‌کنند تا بی‌احساس باشند و مردانگی خویش را، به‌ویژه با اغوای جنسی، اثبات کنند. اما فرهنگ‌های دیگر تعریف سازگارتری از مردانگی را تجویز می‌کنند که بر اساس مشارکت مدنی، پاسخگویی عاطفی و برآورده‌کردن نیازهای اجتماع است.

راثر فورد و گیدنز دو متفکری هستند که یعقوبی از آرای آنان در بحث درباره تصویر مرد و زن در دنیای امروز یاری می‌گیرد. راثر فورد از منظر سازه‌گرایانه به دو تصویر آرمانی از مردان اشاره می‌کند. تصویر نخست «مرد کیفررسان» است که با درک عمومی از مردانگی سنتی مطابقت دارد. مرد کیفررسان با تاختن به کسانی که نماینده خیانتکاران به مردانگی هستند- کسانی که نرم و لطیف یا «خانوم‌مسلک» شده‌اند- از مردی و شرف خود دفاع می‌کند. در مقابل، تصویر «مرد نوین» قرار دارد. راثر فورد، مرد نوین را بیانگر آن نوع مردانگی می‌داند که تاکنون سرکوب شده است. مرد نوین در ایستارهای خود نسبت به زنان، کودکان و نیازهای عاطفی خود حساسیت فوق‌العاده دارد. او پدربودن را به راه و رسمی دلپذیر و محبوب تبدیل می‌کند و پرورش‌دهنده‌ای نیرومند، اما ملایم و مهربان است. گیدنز نیز با توجه به رویکرد نظری خود در مورد «ساخت‌یابی» به حوزه جنسیت می‌نگرد. وی معتقد است که امروزه زن‌بودن و مردبودن از نظر وظایف و هویت‌یابی، معنای روشن و مشخصی ندارد و افراد در چارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آنها از پیش تعیین‌شده باشد، زندگی نمی‌کنند. هویت‌مان باید بیشتر کشف خودمان باشد و نه به‌واسطه نقش‌های اجتماعی که بازی می‌کنیم. گیدنز چنین شناختی از خود و هویت را «بازاندیشانه» می‌داند. بنابراین، در فرآیند مدرنیسم، قلمرو عاملیت در مقایسه با ساختار افزایش وسیعی می‌یابد. در جمع‌بندی یعقوبی از بحث آمده است: با مطالعه رویکردهای مختلف مردانگی می‌توان دریافت که «مرد»، «مردانگی» و «مردانه بودن» محصول عوامل مختلف روان‌شناختی، بیولوژیکی و فرهنگی و اجتماعی است. برمبنای دیدگاه سازه‌گرایانه نقش‌های جنسیتی افراد تحت‌تاثیر ساختارهای اجتماعی که افراد در آن قرار دارند ملکه‌ذهن آنها شده و ساختمان ذهنی آنها را شکل می‌دهد. این ساختارها که منعکس‌کننده ویژگی‌های طبقاتی، گروه‌های سنی و جنسیت است جایگاه افراد را در اجتماع مشخص و هویت جنسیتی آنان را می‌سازد.

جدول ۲۱۰۲ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سحرگاه- دومین قله مرتفع رشته کوه‌های زاگرس ۲- کمربند فرضی زمین- خردمند- سازمان فضانوردی آمریکا ۳- نوعی بالاپوش - برنده مدال طلای تپانچه‌بادی ۱۰ متر بانوان در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۴- عید ویتنامی‌ها ۴- تخمک- قطعی برای کتاب- بر سر عروس و داماد می‌ریزند ۵- برج دیدنی فرانسه- پارکینسون- نویسنده فرانسوی داستان‌های تخیلی ۶- زرنگ و زیرک- به‌هیچ‌وجه- دانش ذاتی ۷- پایتخت هندوستان- بیهوده- کشته‌شدگان در راه خدا ۸- حرف جر عربی- فریاد شادی- گذشته، فعلی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند- رودی در فرانسه ۹- گروی- فرمانده- تبعیدگاه ابوذر ۱۰- همیشگی- بسیار بخشنده- دست مالیدن ۱۱- از الفبای یونانی - رود خراسان‌شمالی- نوعی خط قدیمی ۱۲- بازیابی سلامت پس از بیماری- ایفای نقش- سیب آذری ۱۳- پهلوان- فاقد جا و مسکن معین- از احشام ۱۴- برادر مادر- آزرده و دلگیر- شاعر قصیده سرای عهد قاجاریه ۱۵- صفتی برای سحرخیز- زورگویی و ستمگری به دلیل‌قدرتمندی.

عمودی:

۱- قند نیشکر- مجموعه داستانی از یوسف علیخانی، نویسنده معاصر ۲- صندوق خانه- بخش خارجی هر چیز- نابودکردن ۳- نشانه مصدر جعلی- شیفته و شیدا- جانشین- بله آلمانی ۴- ساز بادی بلوچستان- شعله آتش- ناگوار ۵- متحیر- سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی- خدمتکار پیر ۶- دوست صادق- برادران مخترع هواپیما- رشد ۷- هراس‌انگیز- افسار- رمان مشهور دافنه دوموریه ۸- تفاوت- نام مادر حضرت موسی(ع) ۹- کافر و بی‌دین- شماره- از القاب حضرت‌فاطمه(س) ۱۰- مطیع- رودی در روسیه- نخستین ماهواره ساخت ایران که در مدار فضا قرار گرفت ۱۱- از واجبات نماز- مبتنی بر یک ریتم معین- زمان ۱۲- همسایه سومالی و اوگاندا- سرازیری- ریزه‌کاه ۱۳- تعجب زنانه- آرزو- خوار و زبون- نوشیدنی حیات‌بخش ۱۴- وضع موجود- واحد پول امارات- پایه و اساس ۱۵- مامور اطفائیه- دارای شیب رو به پایین.

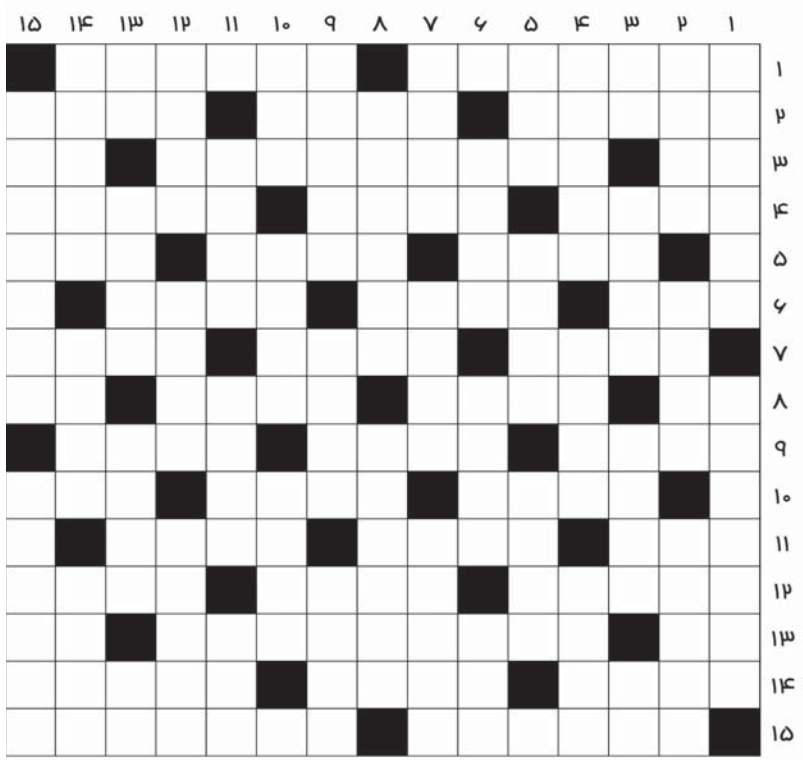

حل سودوکو سخت

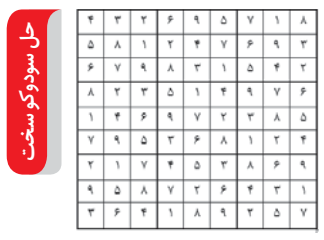

حل سودوکو ۱۰۹۸

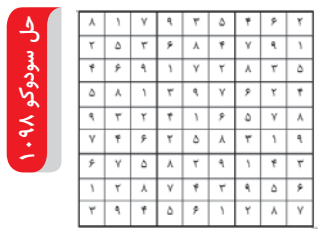

جدول ۲۱۰۱

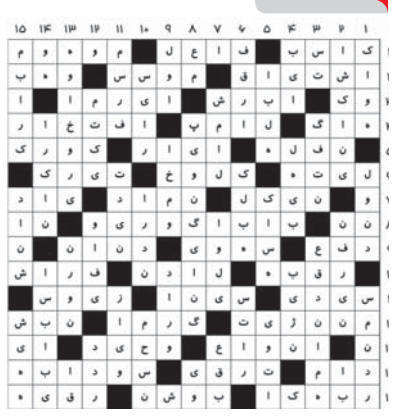

سودوکو سخت ۱۰۹۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۳			۱	۶			
۷			۹	۳				۶
		۶	۲			۴		
				۸		۱	۶	
	۷	۸		۲			۹	
۳						۸	۴	
		۹		۵				
۵		۳		۴			۷	
			۶	۹		۲	۵	

سودوکو ۱۰۹۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۱			۷		۸	۶
۲				۵			۷	۹
۶	۷		۴	۹			۲	۱
					۲	۶		۴
			۷	۶	۳		۵	
۸	۳				۹	۷		
۹		۵		۸	۶	۱		۷
۱	۴		۹		۵			۳
۳				۲		۸		۵